

مدرسه تحول آفرین

دکتر عظیم محبی

بر اساس مبانی انسان‌شناسی، دانش آموز:

– «فطرت الهی» دارد. فطرت الهی در جنبه معرفتی آن، معرفت حضوری انسان به خداست و در بعد گرایش، میل به پرستش، حقیقت‌جویی، فضیلت‌خواهی و زیبادوستی و از اهم گرایش‌های فطری است؛

– توانایی شناخت دارد (تعقل)؛

– صاحب اختیار است؛

– استعدادهای طبیعی متنوع، عاطفه و تمایلات گوناگون دارد که می‌توانند در هر جهت (مثبت و منفی) فعلیت یابند.

– ضمن داشتن طبیعت و فطرت مشترک با دیگران، خصوصیات متفاوت دارد.

– همواره در موقعیت است. می‌تواند آن را درک کند و تغییر دهد.

– موجودی اجتماعی است (مبانی نظری تحول بنیادین: ۵۸ تا ۷۲).

بر اساس این مبانی، نقش مدرسه (معلم و مربی) زمینه‌سازی و خلق فرصت‌های مناسب است تا بر اساس این فرصت‌ها ظرفیت‌های درونی (فطرت استعداد) شکوفا شود.

لذا تربیت (تدریس، آموزش و پرورش و ...) پیونددهنده ظرفیت و موقعیت است. به عبارت دیگر، نظام تعلیم و تربیت با دو کلمه ظرفیت و موقعیت (ذیل وجود و هستی) در ارتباط است.

موقعیت (خود، طبیعت، اجتماع و ماورای طبیعت) همان جلوه‌های هستی هستند که قرار است دانش‌آموزان آن‌ها را درک و اصلاح کنند (با کمک فراموقعیت یعنی خداوند).

لازمه درک موقعیت، ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی، کسب شایستگی‌هاست. لذا در مجموع نظام تعلیم و تربیت با چند کلمه کلیدی شناخته می‌شود.

– ظرفیت (استعدادهای فطری و...)

– موقعیت

– کسب شایستگی

– هویت

– حیات طیبه

بازتعریف مفهوم مدرسه

در نگاه سنتی، مدرسه مکانی تلقی می‌شود که دانش‌آموزان به آنجا می‌آیند، در آنجا مطالبی را آموزش می‌بینند و آزمون می‌دهند. این تلقی از مدرسه باید بازبینی، بازاندیشی و بازآفرینی شود، چون: – مدرسه فضایی منعطف، پویا، بالنده و هدفمند است که می‌تواند زمینه کسب شایستگی‌های لازم را در متریبان برای درک و اصلاح موقعیت فراهم کند.

– مدرسه به‌عنوان یک سازمان یادگیرنده، با ایجاد فضایی تعاملی میان متریبان و مربیان، امکان ترکیب و به‌هم‌پیوستن تجربه‌ها را برای شناخت نقاط هستی‌بخش و هستی‌زا و راه‌های مواجهه با آن را با توجه به تفاوت‌های فردی فراهم می‌آورد (همان، ص ۳۰۸). در اثر این تعامل، فرهنگ مدرسه شکل می‌گیرد؛ فرهنگ خلاقیت، پژوهش، اخلاق و کارآفرینی و ... بنابراین، باید از مدرسه به‌عنوان یک سازمان اجتماعی و فرهنگی یاد کرد. **به عبارت دیگر، تربیت محصول فرهنگ مدرسه است.**

چرخش‌های تحولی

بر اساس مبانی تعلیم و تربیت و نقش آفرینی مدرسه در تحقق آن، نیازمند چرخشی تحولی در مدرسه هستیم. این چرخش را می‌توان چنین مطرح کرد:

– از کنترل بیرونی و ایجاد محدودیت به خویشتن‌بانی (تقوا)؛

– از نگاه تجزیه‌ای و تفکیکی به نگاه یکپارچه‌نگر و تلفیقی به هویت انسان در تمام ابعاد و ساحت‌های تربیت؛

– از انباشت اطلاعات به کسب شایستگی‌ها در تمام ساحت‌های تربیت؛

– از یادگیری موضوعات به اندیشه‌ورزی و درک معنا؛

– از یادگیری سطحی به کاوشگری و تعاملی‌بودن (مسئله‌محوری)؛

– از یادگیری سطحی مطالب کتاب‌ها به فرهنگ کار و کارآفرینی؛

– از نگاه ابزاری به فناوری‌ها به استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین؛

– از انحصار یادگیری به کلاس درس به تنوع‌بخشی به محیط‌های تربیتی و یادگیری؛

– از سنجش اطلاعات به سنجش شایسته‌محور (عملکردی)؛

– از جداسازی فعالیت‌های فرهنگی و مشاوره‌ای و آموزشی به رویکرد درهم‌تنیده و یکپارچه‌نگر؛

– از معلم به‌عنوان انتقال‌دهنده دانش به معلم به‌عنوان مربی و اسوه تربیتی؛

– از نگاه صرف به مهارت‌های پایه یادگیری به سبک زندگی اسلامی و ایرانی؛

– از نگاه صرف به آموزش به شناخت استعداد و هدایت تحصیلی و شغلی متناسب با ماهیت هر دوره تحصیلی.

منبع

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۰.